

Journal iranian political sociology
Vol. 4, No. 4 , Winter 2022
[https://dx.doi.org/ 10.30510/PSI.2022.280517.1650](https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.280517.1650)

Analysis of national interests in the Islamic Republic of Iran based on grounded theory

Raof Rahimi
Elnaz Parvanehzad

Received Date: 28 Sep 2021
Reception Date: 30 Jan 2022

Abstract:

The purpose of this study is to investigate the concept of national interests and its challenges and also to provide a theoretical model for securing national interests of the Islamic Republic of Iran using a qualitative approach. This piece of research was conducted in 2020 by benefiting from the grounded theory and implementation of semi-structured interviews with professors and researchers with regard to this subject. Recognition of background factors, analysis of the research data, and theoretical model suggests that by considering causal and structural conditions and the influence of intervening factors, a selected model in national interests of the Islamic Republic of Iran was achieved, which in this article, was interpreted as "the model of development globalization with fair coordination of Iran with the world economic system."

Keywords: State Economy, Development Pattern, National interests, Private Sector, Civil Society, Social Capital

تحلیل منافع ملی در ج.ا.ایران براساس نظریه زمینه‌ایرئوف رحیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶

الناز پروانه‌زاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

چکیده

هدف از پژوهش حاضر که با روش کیفی انجام می‌شود، بررسی مفهوم منافع ملی، چالش‌های آن و ارائه الگوی نظری درباره تأمین منافع ملی در ج.ا.ایران است. این پژوهش براساس نظریه زمینه‌ای، و از رهگذر مصاحبه نیمه‌ساختارمند با اساتید و پژوهشگران در موضوع مذکور در سال ۱۳۹۹ صورت بندی گردیده است. شناخت عوامل زمینه‌ای و تحلیل داده‌های پژوهش و مدل نظری، بیانگر این است که با در نظر گرفتن شرایط علی و ساختاری و نیز، با احتساب تأثیر عوامل مداخله‌گر، به الگویی منتخب در رسیدن به منافع ملی ج.ا.ایران دست یابیم که در این مقاله از آن، به "الگوی جهانی شدن توسعه با هماهنگی عادلانه ایران با نظام اقتصادی جهانی" تعبیر کرده ایم.

کلید واژه‌ها: اقتصاد دولتی، الگوی توسعه، بخش خصوصی، منافع ملی، جامعه مدنی، سرمایه

اجتماعی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد و نویسنده مسئول r.rahimi@ub.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد elnaz.parvanehzad@ub.ac.ir

۱. مقدمه

منافع ملی به عنوان یک مفهوم علوم اجتماعی کاربرد گسترده ای ندارد؛ بلکه اغلب در علوم سیاسی و روابط بین الملل استفاده می شود. به گفته هانس مورگنتا، منافع ملی اصلی است که ذیل قدرت سیاسی کمک می کند تا الگوی سیاسی ملت- دولت در عرصه بین الملل محقق شود و مصالح مادی و معنوی یک کشور را تضمین نماید. بنابر استدلال او، اصل منافع، پدیده ای منطقی و متمایز از مفاهیم و مسائلی دیگر مانند قومیت، ایدئولوژی، آرمانگرایی و مذهب به شمار می رود. بدین ترتیب در حالی که قدرت معیار اصلی برای تعریف منافع در عرصه سیاست است؛ اما ثروت معیار اصلی تعریف منافع در عرصه اقتصادی محسوب می شود. از این منظر، پذیرش و تحلیل فرمول پرکاربرد منافع، محقق را به این نتیجه می رساند که مفهوم منافع ملی هم قدرت و هم ثروت را به عنوان معیارهای اصلی تعیین کننده اش در بر می گیرد. اهمیت بررسی منافع ملی در مقاله حاضر این است که در مقایسه با بسیاری موضوعات دیگر مانند دموکراسی، جامعه مدنی، توسعه، هویت، عقاید سیاسی و ایدئولوژی‌ها به طور عام، پژوهش زیادی در مورد آن انجام نشده است. موضوع منافع ملی واقعیتی است که چه قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از آن تقریباً مغفول مانده و در هر دوره به نسبت شرایط سیاسی موجود، مورد مطالعه جدی و کاربردی قرار نگرفته است. بنابراین مقاله حاضر مفهوم منافع ملی و چالش های آن را در جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده است.

۱- چارچوب نظری

در مقاله حاضر از نظریه زمینه ای به عنوان رویکردی نظری برای دستیابی به الگوی نظری در مورد توسعه و تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی استفاده شده است. نظریه زمینه ای که روش دستیابی به الگوی نظری در مورد موضوعات مختلف ارائه داده است توسط استراوس و کوربین در سال ۱۹۶۷ ایجاد شده است (Brana, 2007: 5-6) این تئوری با سایر تئوری های قبلی در ارتباط است. ریشه های تئوری زمینه ای به مکتب کنش متقابل نمادین برمی گردد. که توسط بلومر در سال ۱۹۳۷ تدوین شده است (Bryman and etal, 2008: 3-5) از زمانی که گلنر و استراوس نظریه زمینه ای را در سال ۱۹۶۷ ابداع کردند، این نظریه از طریق بحث های فراوان در مورد شباهت ها و تفاوت های آن با نظریه های دیگر توسعه یافته است. با وجود این هیچ کس به طور یکسان به نظریه زمینه ای نپرداخته است (Chanberlainsaund and etal, 2011: 7-10) بحث های متعددی از سوی گلنر و استراوس روی نظریه زمینه ای به عمل آمده است که گاهی تفاوت های اندکی نیز در بحث های این

دو نظریه پرداز در این زمینه، مشاهده می‌گردد. برای مثال گلیزر اعلام کرده است که استراوس، مفهوم نظریه زمینه‌ای را درست در کتاب خود به کار نبرده است (Glaser,2006:4-8). انتقاد گلیزر از استراوس بدین معنا نیست که گلیزر از رهیافت استراوس استفاده نبرده است؛ بلکه گلیزر معتقد است، نوشته‌های استراوس بسیار ارزشمند بوده است. استراوس نیز معتقد است، گلیزر بیش از حد روی ماهیت استقرایی نظریه زمینه‌ای تأکید داشته است (Strauss,1998:3-6). در واقع این واگرایی بین نظریه پردازان نظریه زمینه‌ای به حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه زمینه‌ای مربوط نمی‌شود، بلکه این تفاوت‌ها در جزئیاتی مانند نحوه کدگذاری، توسعه مقوله‌ها و... مطرح است (Fiedinga,2009:1-3).

در این قسمت برای شفاف شدن نظریه زمینه‌ای تعاریف متعددی آورده شده‌اند. الف. گلیزر نظریه زمینه‌ای را چنین تعریف می‌کند: نظریه زمینه‌ای بر پایه ساخت نظریه از داده‌ها بنا شده و خودش به طور سیستماتیک از تحقیق اجتماعی حاصل می‌گردد

(Heath and Cowley,2004:3-5). ! - <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0020748903001135>

استراوس و کوربین معتقدند: نظریه زمینه‌ای یک روش شناسی عمومی برای توسعه نظریه براساس گردآوری سیستماتیک داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها بوده و در طول فرایند تحقیق ساخته و پرداخته می‌شود. (Glaser and Strauss,2006:101-117). نظریه زمینه‌ای یکی از نظریه‌هایی است که در پژوهش‌های کیفی از آن استفاده می‌شود و مبتنی بر رویکرد استقرایی است (Frosta and etal,2011:10-13). از نظریه زمینه‌ای برای پدیده‌های غیر قابل اندازه‌گیری و فرایندی استفاده می‌شود (Goodbody and etal,2011:7-9). براساس نظریه زمینه‌ای پس از نمونه‌گیری نظری، جمع‌آوری داده‌ها و هم‌زمان با آن، کدگذاری و تحلیل داده‌ها آغاز می‌شود. برخی ویژگی‌های نظریه زمینه‌ای عبارتند از:

۱. بیشتر نظریه را می‌سازد، بی‌آنکه آن را بیازماید؛
۲. ابزار تحلیل را برای کار با انبوه داده‌های خام در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد؛
۳. به تحلیل‌گر کمک می‌کند تا معانی مختلف پدیده‌ها را نیز لحاظ کند؛
۴. پژوهشگر را وادار می‌دارد هم‌زمان منظم و خلاق باشد و همچنین مفاهیمی را که سنگ بنای نظریه‌اند شناسایی کند، پیروراند و به هم ربط دهد (Strauss and Corbin,1998:15-27). بنابراین در این پژوهش از نظریه زمینه‌ای برای تحلیل منافع ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است.

۱-۱- روش پژوهش:

از آنجا که انجام این پژوهش بر اساس رویکرد زمینه‌ای است، از روش کیفی (مصاحبه هدفمند) استفاده می‌شود. در روش کیفی مفهوم استقراء به کار می‌رود. یعنی حرکت کردن بین استقراء و استنتاج کل از جزء. اگرچه مفاهیم، روابط یا فرضیه‌ها از داده‌ها استنتاج می‌شود؛ اما از مورد خاص به کل می‌رسیم. زمانی که داده‌ها را تصویرسازی نمودیم یا فرضیه‌ها را بسط دادیم تا حدودی عمل تفسیر انجام داده‌ایم. تفسیر در اینجا به معنی استنتاج کل از جزء است. در حقیقت در روش کیفی تأثیر و تأثر متقابل میان استقراء و قیاس وجود دارد (Kellea, 2008: 3-5). از این رو با کار بست این روش تلاش می‌شود از طریق مقایسه مداوم داده‌ها و حرکت میان مراحل مختلف پژوهش (جمع‌آوری داده‌ها، کدگذاری آن‌ها، مقوله‌بندی و غیره)، به تفاسیر، اعتبار داده شود (L. Leech and Onwuegbuzie, 2007: 8-10).

۱-۲- مراحل اجرای پژوهش:

مراحل اجرای پژوهش در راستای الگوسازی، بر اساس رویکرد زمینه‌ای پیش می‌رود. فرایندها و تکنیک‌های مورد نظر تئوری زمینه‌ای از جمله جمع‌آوری داده (با روش مصاحبه هدفمند)، کدگذاری (ابزار تجزیه و تحلیل)، مقوله‌بندی و در نهایت الگوسازی مورد توجه قرار می‌گیرد (Mansourian, 2006: 1-6). این کار از طریق مفهوم‌سازی در میان داده‌های گردآوری شده (کدگذاری باز)، طبقه‌بندی مفاهیم از طریق شناسایی ارتباط میان آن‌ها (کدگذاری محوری) و در سطحی بالاتر تبدیل مفاهیم مرتبط به مقولات عام (کدگذاری گزینشی) صورت می‌گیرد (Meeker and Onwuegbuzie, 2004: 7-8) در تصویرسازی یا مقوله‌بندی مقدار زیاد داده‌ها را به مقدار کوچک‌تر کاهش داده می‌شود. (کدگذاری). در نهایت بعد از مرحله اشباع نظری، نوشتن الگوی نظری انجام خواهد شد. (Strauss, & Corbin, 1998: 3-15).

۱-۳- جامعه آماری:

جامعه آماری این پژوهش متخصصان و صاحب نظران حوزه منافع ملی و الگوهای رشد و توسعه در کشور ایران است.

۱-۴- روش و طرح نمونه برداری:

روش نمونه‌گیری، روش هدفمند است. نمونه‌گیری تصادفی ممکن است ما را به مسیر بی‌حاصل بکشاند و از مسیر اهداف مقاله دور کند. از این رو نمونه‌گیری به صورت متوالی صورت می‌گیرد،

زیرا در این روش جمع آوری و تحلیل داده‌ها، همزمان صورت می‌گیرد. این مسئله محقق را وادار می‌کند، جنبه‌های پنهان موضوع در نمونه‌های دیگر جستجو کند. این فرایند تا اشباع نظری ادامه دارد. در غیر این صورت طبقه بندی داده‌ها ممکن است به طور نا متعادل توسعه یابد. (Strauss and

Corbin, 1990:10-12)

۱-۵- حجم نمونه و روش محاسبه:

حجم نمونه در این مطالعه هدفمند است. از این رو در روند انجام مصاحبه، ممکن است افراد جدیدی توسط صاحب نظران معرفی شوند. این روند مصاحبه هدفمند تا مرحله اشباع نظری ادامه دارد. بنابراین نمونه از پیش تعیین شده نیست و در روند انجام پژوهش مشخص می‌گردد. با وجود این، در روش نظریه زمینه‌ای حدود ۵۰ مصاحبه یا مشاهده برای مطالعه کافی دانسته شده است (Sandelowski, 1995:179-183). در این مطالعه پس از تعیین پرسش‌ها و طراحی چارچوب طرح در مراحل میانی، با توجه به امکانات مطالعه میدانی، گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته انجام شده است. در تحقیق حاضر بیش از ۵۰ مصاحبه عمیق و نیمه ساختاری در میان اساتید متخصص در سال ۱۳۹۹ انجام شده است.

۱-۶- ابزار گردآوری داده‌ها :

داده‌های این پژوهش با استفاده از روش مصاحبه با صاحب نظران موضوع، منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای با تکیه بر داده‌های عینی-تاریخی جمع‌آوری شده است.

۲- نظر مصاحبه‌شوندگان در مورد مفهوم منافع ملی

مرحله نخست در اجرای روش کیفی در نظریه زمینه‌ای کدگذاری باز می‌باشد. در کدگذاری باز از دل داده‌های حاصل از مصاحبه هدفمند، مفاهیم بیرون کشیده می‌شوند. مفاهیم بلوک‌های سازنده نظریه هستند. منظور از ویژگی‌های مفاهیم که نماینده پدیده‌ها هستند، مشخصاتی است که توصیف و تشریح آن‌ها، مفاهیم را تعریف می‌کنند و به آن معنا می‌دهند. ابعاد نیز حدود مختلف ویژگی‌ها در یک مقوله اند. مقوله‌های فرعی نیز مفهوم‌هایی اند که به مقوله اصلی مربوط می‌شوند و آن را بیشتر توضیح می‌دهند و مشخص می‌کنند. کدگذاری بر چسب‌هایی است که توسط پژوهشگر به کلمات مصاحبه‌شوندگان داده می‌شود و بیانگر معنا و منظور مصاحبه‌شوندگان به صورت مشخص‌تر است. در مقاله حاضر کدگذاری در کروش به صورت برجسته در جلو کلمات مصاحبه‌شوندگان آمده است و معنا و منظور مصاحبه‌شوندگان از کلماتشان را به طور مشخص‌تر در قالب مفاهیمی نشان می‌دهد.

این نوع کدگذاری را کدگذاری باز می نامند (Struss and Corbin, 1998: 101-123). در واقع در کدگذاری باز پژوهشگر با استفاده از کلمات مصاحبه شونده‌گان به تولید مقوله‌ها و بیان ویژگی آن‌ها می پردازد. با توجه به مطالب مذکور کدگذاری باز، از نظر مصاحبه شونده‌گان انجام می شود. از نظر مصاحبه شونده‌گان منافع ملی در واقع حاصل جمع آرای مردم نیست. منافع ملی حاصل آرای اکثریت یک ملت نیست. یعنی چنین نیست که مردم جمع شوند و تصمیم بگیرند منافع ملی چه چیزی باید باشد. بلکه منافع ملی حاصل جمع کنش جمعی یک ملت است و بیشتر در شیوه زیست یک جامعه در طول تاریخ یک کشور ظهور و بروز پیدا می کند [منافع ملی حاصل کنش جمعی مبتنی بر شیوه زیست جامعه] به زعم برخی از مصاحبه شونده‌گان، ما می توانیم یک شیفت پارادایمی را از منطق دکارتی-کانتی به منطق هگلی-مارکسی مورد آزمون قرار داده و نظام تثبیت منافع ملی را از آن تحصیل نماییم. به عبارت دیگر گزاره «می اندیشم پس هستم» را به گزاره «هستم پس می اندیشم» تبدیل کرده و نحوه تفکر خود را منوط به شیوه هستی خود بدانیم. در این امکان تاملاتی، نحوه زیست هر جامعه تعیین کننده شیوه تفکر آن جامعه محسوب می شود [تغییر پارادایمی و دریافت واقع گرایانه از منافع ملی] از نظر مصاحبه شونده‌گان، کشور ما فاقد ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، از نوع سرمایه داری آزاد در جوامع غربی است؛ مصاحبه شونده‌گان معتقد بودند که در گذشته، ما جامعه‌ای ارباب رعیتی بودیم که طی قرون متمادی شکل گرفته بود. ساختار اقتصادی-اجتماعی ارباب رعیتی در ایران به نوعی پشتوانه نظام سلطنتی گذشته ایران محسوب می شد که در کنار ساختار ایلاتی-طوایفی مانع تحقق به موقع ساختار اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری در ایران شد [حمایت قدرت استبدادی از ساختار ارباب رعیتی در گذشته مانع شکل گیری ساختار اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری در ایران] به اعتقاد مصاحبه شونده‌گان: فقدان ساختار اقتصادی-اجتماعی مدرن در ایران موجب فقدان طبقه متوسط مستقل شد و نیز فقدان قدرت اجتماعی می تواند به عدم کنترل قدرت سیاسی بینجامد [عدم کنترل دولت به دلیل فقدان قدرت اجتماعی] شماری از مصاحبه شونده‌گان معتقدند: با توجه به کلیت شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی، دستیابی به ساختار اقتصادی-اجتماعی جوامع مدرن با مشکلاتی بنیادین روبرو است. چه، مقاطع اجتماعی-سیاسی مهمی از دوره قاجار تا مشروطه و از مشروطه تا انقلاب اسلامی را از دست داده و به نوعی در عبور تند زمان، از قافله توسعه همه جانبه باز مانده ایم. در این دیدگاه حجم امتناع موجود در کشورمان برای دستیابی به ساختار اقتصادی-اجتماعی

کشورهای مرفعی بسیار زیاد شده و یکی از دلایل اصلی آن، واگذاری زمان ها و ادوار موثر بر این فرایند بوده است [شرایط تاریخی مانع دستیابی به هنگام ایران به ساختار اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری در گذشته] الگویی اول توسعه یعنی سرمایه‌داری در خود کشورهای غربی براساس رویداد تاریخی در قرون متمادی و در یک روند طبیعی شکل گرفت. دستیابی به این الگو برای کشور ما در گذشته دور امکان پذیر بود؛ ولی به دلایل مختلف تاریخی از جمله استبداد و ساختار ارباب-رعیتی اتفاق نیفتاد و هم اکنون نیز دستیابی به این الگو برای کشور ما مقدور نیست؛ زیرا خیلی دیر شده است و فرصت از بین رفته است [عدم امکان دستیابی به الگوی سرمایه‌داری در دوره ج.ا. ایران به دلیل گذشت خیلی زیاد زمان] الگوی دوم دستیابی به منافع ملی (مادی-معنوی) که تقریباً از دهه سوم قرن ۲۰ به بعد و بیشتر در دهه پنچ و شش قرن ۲۰ براساس یک پتانسیل داخلی در برخی جوامع شکل گرفت؛ مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی که بعدها با قدرت و با یک ایدئولوژی و نیروی انقلابی به ویژه در دوره استالین، جامعه شوروی را به زور به سمت توسعه برد. این الگو نیز نه قبل از انقلاب و نه در اوایل انقلاب به دلایل تاریخی در ایران اجرا نشد [عدم اجرای الگوی دستوری توسعه در ایران به دلایل تاریخی] الگوی سوم توسعه و دستیابی به منافع ملی در ج.ا. ایران، الگوی جهانی شدن است که هم اکنون پیش روی ما قرار دارد. اگر قرار است بتوانیم یک زندگی انسانی و مرفعی داشته باشیم؛ نیازمند این هستیم که درآمد های کشور را بالا ببریم و برای تحقق آن نیازمند وارد شدن به مناسبات جهانی هستیم. البته وارد شدن به مناسبات جهانی صرفاً یک بحث اقتصادی نیست؛ بلکه یک بحث سیاسی نیز هست و الزامات فرهنگی نیز دارد که باید روشنفکران ما مقولات لازم را برای ورود به مناسبات جهانی ارائه کنند [ضرورت پیوستن ایران به اقیانوس نظام اقتصادی جهانی براساس الگوی جهانی شدن توسعه] مصاحبه ما با اساتید علوم اقتصادی، حقوق و علوم سیاسی، در سال ۱۳۹۹ نشان می دهد که بروز دشواری تأمین منافع ملی «امری محتمل، بلکه حتمی است؛ زیرا منابع کمیاب هستند و نیاز انسان مدرن به منابع انسانی و منابع اقتصادی به صورت فزاینده ای در حال گسترش است. همچنین ذهنیت مبهم، غیرقابل پیش بینی و سینوسی تصمیم سازان در حوزه تأمین منافع ملی را می توان یکی از مهم ترین موانع رسیدن به توسعه دانست [عدم تناسب خواسته ها با منابع و ذهنیت مبهم تصمیم گیرندگان از جمله موانع تأمین منافع ملی] به عقیده مصاحبه شوندگان، یکی از مهم ترین علل اغتشاش ذهنی سیاستگذاران در مواجهه با تأمین منافع ملی کشور را می توان در فحوای این

گزاره جستجو کرد که: فساد اقتصادی و بروز اختلاس های احتمالاً سیستماتیک در رأس چالش تأمین منافع ملی کشور است [فساد یکی از موانع تحقق منافع ملی] در واقع، انحصارات دولتی و ویژگی های دولت رانتیر باعث به حاشیه رفتن بخش خصوصی شد [انحصارات دولتی تضعیف کننده بخش خصوصی] از دید مصاحبه شوندگان، دولت در ایران مجموعه ای پرهزینه و کم بازده است که عملکرد اقتصادی پرهزینه آن، چالشی اساسی بر گستره منافع ملی کشور در داخل و خارج آن ایجاد می کند [بازده پایین اقتصاد دولتی ایران یکی دیگر از موانع تأمین منافع ملی] چالشی که بدلیل استخدام زیاد نیروی کار، هزینه های جاری دولت را افزایش داده و متقابلاً از میزان تاثیرگذاری این نیرو می کاهد. چنین هزینه هایی حالت چسبندگی دارند و اندام واره های جامعه را سست و ناکارآمد می کند. این امر طرح های عمرانی را در زمان کاهش تولید و صدور نفت متوقف می کند و دولت، به ناچار برای این کسری بودجه اقدام به ترویج پول، ترازسازی بودجه و اقدام به نشر اسکناس می کند [فقدان درآمد پایدار برای دولت چالش جدی تأمین منافع ملی] به اعتقاد مصاحبه شوندگان، سیاستگذاران مسئول در تعریف و تولید منافع ملی کشور در پی تحقق وضعیتی هستند که دستیابی به آن ها مستلزم داشتن منابع زیاد است [ضرورت تعیین و تعریف منافع ملی به دلیل تکرر خواسته های ملی] یکی دیگر از مشکلات کشور در دستیابی به منافع اقتصادی، فساد گسترده ای است که رانت حاصل از درآمدهای نفتی به آن دامن می زند. از این نظر، «دولت رانتیر را دلیل فساد اقتصادی» قلمداد کرده و در نتیجه، «رقابت جناح های سیاسی برای کسب رانت نفتی» بر رقابت راستین احزاب سیاسی در شفاف کردن امور کشور، از جمله تأمین منافع ملی ارجحیت می یابد که طبعاً خسارت های مادی و معنوی زیادی را در پی خواهد داشت [رانت نفتی مانع شفافیت در سیاست های اقتصادی و تأمین منافع ملی] انجام پروژه های عمرانی، به ویژه آن دسته از پروژه هایی که در زمره سرمایه گذاری های ملی و ماندگار محسوب شده و به واسطه امکانات دولت به ثمر می رسند، اهمیتی به سزا دارند. لذا با تاکید بر اینکه «طرح های عمرانی عامل رونق اقتصادی، اشتغال و تسهیل بعضی از مراتب توسعه می شود»، به این نکته مهم هم اشاره می گردد که اجرای پروژه های عمرانی چرخ های بخش خصوصی را هم به حرکت می آورد و عملاً نقشی بنیادین در ثبات اقتصادی، توسعه کمی و ایجاد اشتغال یک کشور ایفا می کند. از سوی دیگر، در کشورهای تک محصولی که منابع ملی خود را بصورت خام می فروشند، همیشه این خطر وجود دارد که بنا به دلایل ژئوپلیتیکی یا به هم خوردن نظم بازار دچار

کسری بودجه شوند و همین عاملی است در توقف اجرای پروژه های عمرانی [عدم اجرا و توقف طرح های عمرانی به دلیل کسری بودجه وابسته به نفت] دولت های در حال توسعه، برای ایجاد توازن میان بودجه سرانه و هزینه های جاری اقدام به چاپ و نشر اسکناس می کنند که ادامه این تمهید غیر منطقی، باعث افزایش نقدینگی و تبعاً افزایش تورم در کشور می شود که بیشترین آسیب را به دهک های پایین معیشتی وارد می کند. پس تورم ناشی از چاپ پول بدون پشتوانه، نوعی مالیات مضاعف است که به کاهش قدرت خرید جامعه می انجامد [تاثیر تورم بر کاهش کیفیت زندگی مردم] به عقیده مصاحبه شوندهگان، یکی دیگر از مشکلات دستیابی به منافع ملی، واردات گسترده کالاهای مشابه داخلی و قاچاق کالا به دلیل نوسانات ارزی است [واردات و قاچاق کالا چالش منافع ملی] واردات گسترده کالاهای مصرفی با امکان ساخت داخل و فقدان یک برنامه تجاری مشخص و تولید محور، در کنار مشکلات داخلی، عرصه را بر تولیدکنندگان و فن آوران بخش تولید تنگ می کند [سود بالای قاچاق کالا، به مثابه انگیزه ای برای خروج سرمایه گذاران از چرخه تولید] سوددهی امور جعلی و بدون پشتوانه، مانند سفته بازی، معاملات ارز و طلا، زمین و املاک به منزله حفظ سرمایه های ریالی و ... باعث می شود که سرمایه گذاران انگیزه ای برای تولید نداشته باشند [سود پایین تولید داخلی نسبت به دلالی ارز و واسطه گری، چالشی برای منافع ملی] از نظر بسیاری مصاحبه شوندهگان، منافع ملی رابطه ای کیفی با توسعه اقتصادی دارد. البته توسعه اقتصادی، خود مرهون اصلاح ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است [اصلاح ساختارها برای توسعه اقتصادی و توسعه اقتصادی به مثابه ظرفیتی برای تأمین منافع ملی] به عقیده مصاحبه شوندهگان، کنش های سیاسی - نظامی کشورهای سلطه جو در منطقه موجب می شود تا رفتار سیاست خارجی کشورهای دیگر در منطقه را یکی دیگر از دلایل تهدیدات امنیت ملی بدانیم. این تهدیدات امنیتی، احتمال تحدید منافع ملی (مادی - معنوی) را افزایش می دهد، زیرا هزینه های امنیتی و دفاعی ایران را افزایش می دهد. اما آنچه می تواند بر این دشواری غلبه کند یا حداقل از دامنه های آن بکاهد، وجود خرد دیپلماتیک و استفاده از مهارت های قابل انعطاف در حوزه روابط منطقه ای و بین المللی است. اقبال و شانس نیز در خاورمیانه پرتنش اساسی است؛ حتی مهم تر از منطق و تدبیر است. برای مثال اگر تعقیب منافع ملی بازیگری مانند ج.ا.ایران مثلاً در حوزه هسته ای مصادف با حکمرانی ترامپ، نتانیاهاو و بن سلمان باشد یا باراک اوباما، ملک عبدالله یا اسحاق رابین، نتیجه را متأثر می کند [رابطه تحقق

منافع ملی با محتوای منابع ملی، اقبال سیاست گذاران و مهارت ها و خرد دیپلماتیک-استراتژیک] از دید مصاحبه شوندگان، اولویت گذاری مطلوب های ملی-اسلامی هنگامی معقول می شوند که با توانمندی ها، امکانات و منابع کشور متناسب باشند [تعیین مطلوب های ملی و دینی، متناسب با منابع کشور] در این رابطه، واکنش قدرت های خارجی در مواجهه با کنش های ایران اهمیت زیادی دارد. مثلاً انعقاد پیمان هسته ای با کشورهای اروپایی و حتی آمریکا، مستلزم رفع نگرانی های احتمالی کشورهای همسایه و منطقه ای خواهد بود. همچنین نگرانی کشورهای رقیب چالشی بر منافع ملی است که بایستی با درایت و هوش دیپلماتیک مسئولان وزارت خارجه از میان برود یا به حداقل ممکن برسد. اما اگر قرار است نسبت به نگرانی برخی کشورهای کوچک و غیر مطرح بی اعتنا باشیم، لازم است که خود در سطح معقولی از قدرت ملی قرار بگیریم [برخورداری از قدرت سخت و نرم، از تضمینات اصلی در تأمین منافع ملی] در تحقق این امکان، عوامل پنج گانه ای دخالت دارند که عبارتند از:

۱- مشروعیت سیاسی حکمرانان و حقانیت قدرت آنان از دید جامعه متبوع [افزایش مشروعیت

نظام سیاسی]

۲- همزیستی مسالمت آمیز دوگانه اکثریت و اقلیت در جامعه؛ [افزایش انسجام اجتماعی]

۳- امکان استفاده منطقی و حداکثری از منابع طبیعی و امکانات مادی [فراوانی منابع مادی

همراه با عناصر معنوی مثل نیروی انسانی ماهر]

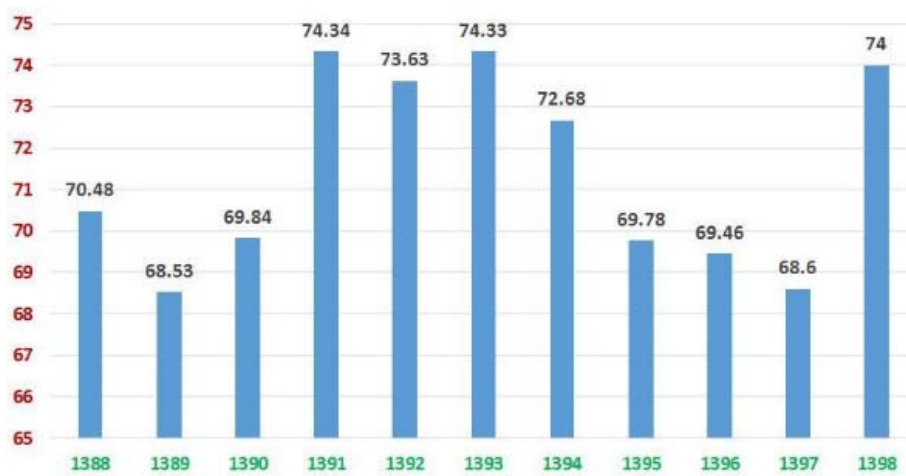
۴- تجهیزات و استحکامات نظامی-دفاعی بازدارنده [ارتقاء قدرت بازدارندگی]

۵- ترویج تفکرات ساخت ساز، شرکتی، و برخورداری از بنگاه های سودساز [گسترش

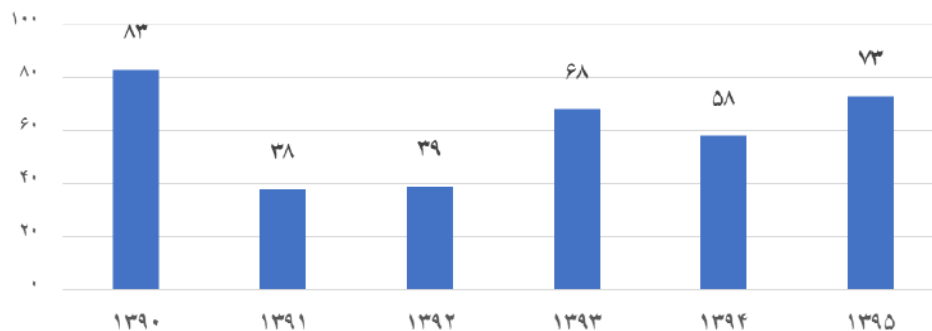
شرکت های مولد سودساز و نهادهای کارآمد اقتصادی] از این رو شمار زیادی از مصاحبه شوندگان معتقد بودند که احتمالاً رفع تهدید و تحریم های بین المللی لازمه ای دیگر در تأمین منافع ملی خواهد بود. [افزایش رفاه عمومی نشانه ای از آسیب زدایی داخلی] مصاحبه شوندگان بخش اقتصادی متفق القولند که با کم شدن تسلط دولت بر منابع طبیعی مانند نفت و حتی خارج شدن درآمدهای نفتی از فرایندهای اقتصاد دولتی، امکان انباشتگی صندوق توسعه ملی را به وجود می آورد [دستیابی به بودجه مستقل از نفت با افزایش درآمدهای غیر نفتی] در مجموع، شاخص هایی در مورد وضعیت اقتصادی

وجود دارد که نقطه نظرات مصاحبه شوندگان را تأیید می کند. این شاخص ها بر اساس نمودارهای زیر نشان داده شده است:

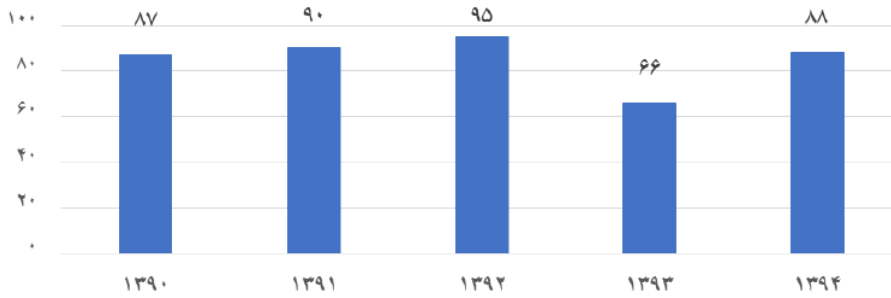
نمودار (۱) سهم شرکت های دولتی از بودجه کل کشور را طی ۱۰ سال اخیر به صورت درصد نشان می دهد. منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران



بنابراین در سال ۱۳۹۵ به ازای هر ۱۰ واحد اعتبار هزینه ای تنها ۱,۲ واحد اعتبار عمرانی پرداخت شده است. در نمودارهای (۲) و (۳) به ترتیب درصد تحقق بودجه های عمرانی طی سال های ۹۵-۱۳۹۰ و درصد طرح های عمرانی که در زمان تعیین شده به اتمام نرسیده اند طی دوره ۹۴-۱۳۹۰ نشان داده شده اند.

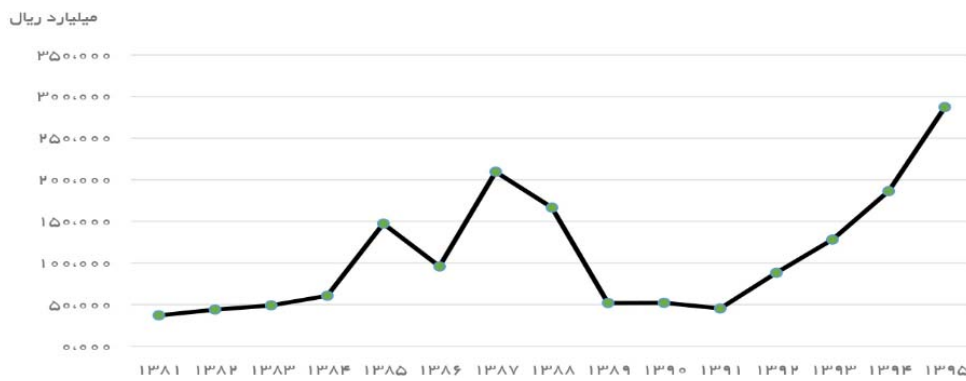


منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزیده آمارهای اقتصادی، بخش مالی و بودجه



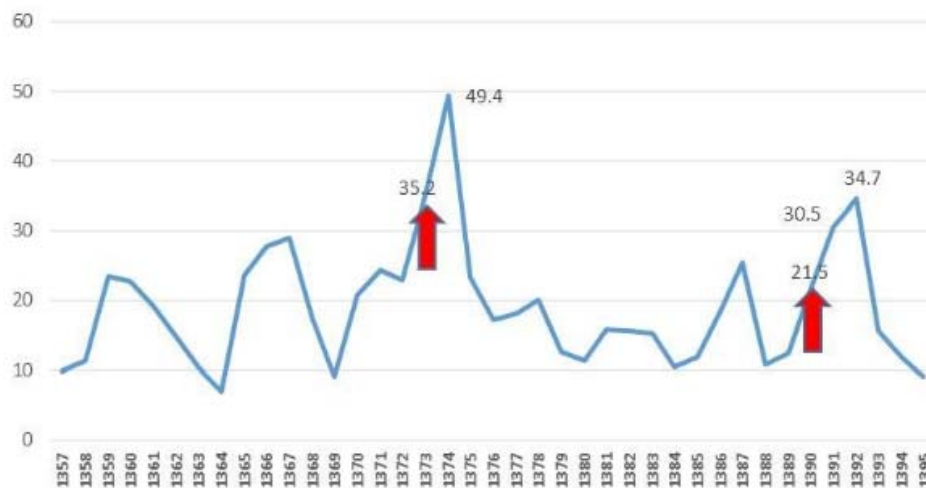
منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴، بررسی لایحه بودجه ۱۳۹۵، طرح تملک دارایی‌های سرمایه‌ای

۳- نمودار (۴) میزان کسری بودجه دولت در طی سال‌های ۹۵-۱۳۸۱ را به میلیارد ریال نشان می‌دهد.



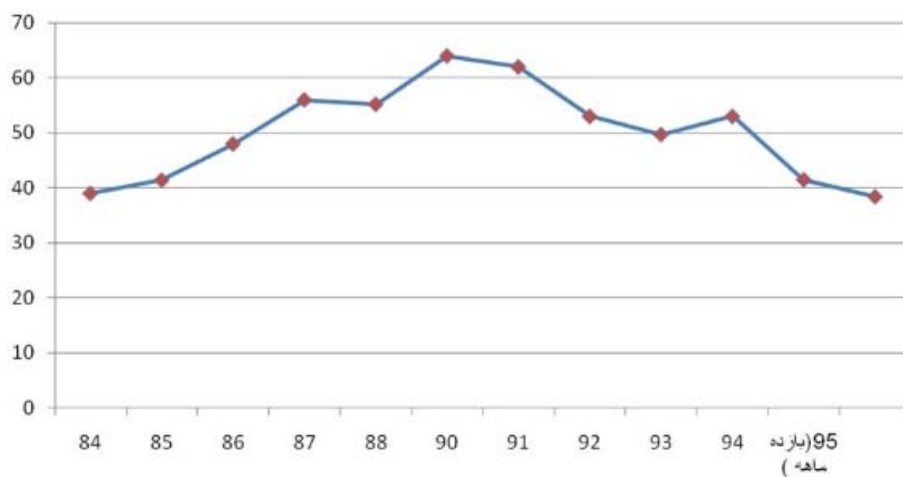
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۴- نمودار (۵) وضعیت تورم را در بعد از انقلاب (طی سالهای ۹۵-۱۳۵۷) نشان می‌دهد.



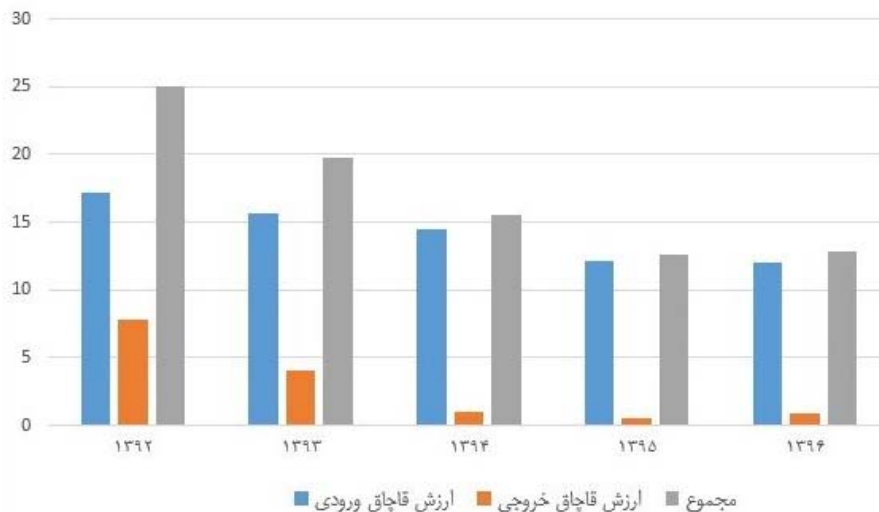
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۵- نمودار (۶) میزان واردات کشور را طی سالهای ۹۵-۱۳۸۴ به میلیارد دلار نشان می‌دهد.



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۶- نمودار (۷) ارزش کالاهای قاچاقی ورودی و خروجی به میلیارد دلار براساس برآوردهای ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز را نشان می‌دهد.



منبع: برآوردهای ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز

۲-۱- یادداشت تحلیلی نخست: منافع ملی

در این مقاله به دلیل عدم امکان تحلیل همه مفاهیم حاصل از کدگذاری باز، صرفاً به سه مفهوم مهم تر پرداخته می‌شود. مفهوم نخست «منافع ملی» است. یکی از مشکلات در مورد ایران این است که با ذهنیت غیر تاریخی به مسائل مختلف از جمله منافع ملی می‌اندیشیم. ما الگوی غربی را برای توسعه در کشور خود به کار می‌بریم و انتظار داریم نتایج مشابه کشورهای غربی بگیریم. مشکل دیگر در جامعه ایران عدم تعریف منقح از اصل منافع ملی است. ما تفاوت‌های فرهنگی، جغرافیایی، ژئوپولیتیکی و ساختار سیاسی با سایر کشورهای در حال توسعه داریم، و در عین حال، ساختارهای اجتماعی-اقتصادی مشترکی نیز وجود دارد. در پرسش از منافع ملی ایران، ممکن است گفته شود منافع ملی ما در رفاه روزافزون مردم است؛ اینکه در صلح و آرامشی پایدار باشند و فرایندهای امکانی زندگی شان بهتر شود. اما برای رسیدن به پاسخی علمی و رهیافت‌هایی موثر، خوب است به مراحل تاریخی و زمینه‌ای پیشینی بیندیشیم و آن‌اینکه: چگونه می‌توان صلح را برای کشورمان محقق کنیم؟ تحقق رفاه عمومی از چه راه‌هایی میسر می‌شود؟ در کشور ما هر فکر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبعا سیاسی، منافع ملی را از منظر خویش بررسی می‌کند. اما در راستای این سوال که چگونه به

درستی می‌توان به منافع ملی اندیشید؟ باید ابتدا پرسید که مکانیزم تحقق منافع ملی در ایران چیست؟ آیا منافع ملی صرفاً یک ایده و نظریه است؟ یا مکانیزمی است که باید وجود داشته باشد تا آنچه مطلوب کشورمان هست محقق شود؟ ممکن است عده‌ای بگویند باید حکومت نماینده مردم باشد و خواسته‌های مردم را پیگیری کند. این پاسخی است که از دوره مشروطه به انواع گوناگون مطرح شده؛ اما نتیجه‌ای ثابت و قانع‌کننده تولید نکرده است. تصور دیگر این است که مفهوم منافع ملی با شکل‌گیری دولت-ملت‌های مدرن مطرح شده است. این در حالی است که منافع ملی در واقع حاصل جمع آرای مردم و تجمیع نظرات سیاسی گوناگون نیست. بلکه از یک منظر تاملاتی، لازم است شیفت پارادایمی از منطق دکارتی-کانتی «می‌اندیشیم پس هستیم»- که تفکر را پایه هستی ما قرار می‌دهد- به منطق هگلی-مارکسی را تجربه نماییم و معتقد شویم «هستم پس می‌اندیشم»؛ یعنی نحوه هستی و رهیافت‌های تجربی ما است که شیوه تفکر ما را اصلاح می‌کند. بنابراین منافع ملی شیوه‌ای از تحقق حیات اجتماعی است که در قالب تحقق مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرد. برخی از روشنفکران ایرانی گمان دارند که تضمین منافع ملی فقط در عهده حکومت و دولت است، و از این رو همواره انگشت اشاره را به سوی دولت می‌گیرند. اما مساله اصلی جامعه ما این است که ساختار اقتصادی-اجتماعی آن، مانند نظام سرمایه‌داری در غرب نیست. لذا هر دولتی که سرکار بیاید تا زمانی که ساختارهای لازم ایجاد نکند، این تصور را دارد که تنها با پیشبرد ایده‌های او است که منافع ملی تأمین می‌شود. از سوی دیگر منتقدان حکومت نیز ممکن است بیان دارند، حکومت مستقر در تأمین منافع ملی عاجز مانده است؛ بی‌خبر از اینکه باید اتفاقی در خود جامعه بیفتد تا عناصر بنیادین منافع ملی تحقق یابد و این اتفاق صرفاً از سنخ مسائل سیاسی و چالش‌های داخلی نیست؛ بلکه درک دقیق از اجزای ثابت و عناصر قابل انعطاف در مجموعه مباحث مربوط به منافع ملی است که بهترین ایده‌ها را به عالی‌ترین عمل‌ها متصل می‌کند.

۲-۲- یادداشت تحلیلی دوم: ساختار اقتصادی-اجتماعی

مفهوم دوم حاصل از کدگذاری باز که در اینجا تحلیل می‌شود، «ساختار اقتصادی-اجتماعی» ایران است. ساختار اقتصادی-اجتماعی ما در طول تاریخ چگونه بوده و هم‌اکنون در دوره ج.ا.ایران (دوره مدرن) چه ویژگی‌هایی دارد؟ در پاسخی تاریخ‌شناختی می‌توان گفت: ساختار اقتصادی-اجتماعی ما براساس روابط ارباب-رعیتی و ایلاتی-طوایفی بوده است. یعنی بخشی از جمعیت کشور (دهقانان) کشاورزی می‌کردند و از حاصل دسترنج آن‌ها اربابان درآمد کسب می‌کردند. در واقع، از

یک سو نظام ارباب-رعیتی در جامعه ما فرو ریخته، و از سوی دیگر جانشین آن یعنی نظام بدیلی که بتواند به عنوان ساختار اقتصادی-اجتماعی جایگزین عمل کند، شکل نگرفته است. سرمایه داری متعهد و طبقه متوسط واقعی و تقریباً مستقل از دولت، در کشور ما به انسجام نرسیده است. کشور ما دارای اقتصاد تک محصولی و متکی به نفت است و دولت بر نفت، بویژه محصولات برآمده از نفت سیطره دارد و سرنوشت کشور و اصل منافع ملی را با ایده های سیاسی-اقتصادی اش - رقم می زند. در حال حاضر به دلیل ضعف بخش خصوصی در ایران، اکثریت مردم از طریق یارانه و حقوق و دستمزد و... مانند کارمندانی هستند که دست شان سوی دولت مرکزی است تا پول مورد نیازشان را دریافت کنند. لذا آنچه اهمیت دارد شیوه زیست یک جامعه است. به این معنا که در جوامع مدرن، ساختارهای اقتصادی-اجتماعی معمولاً در یک فرایند تاریخی طولانی، اما یکدست و منسجم شکل گرفته است. در این ساختار، افراد پیرامون منافع ملی بحث وجدل های ژورنالیستی نمی کنند؛ بلکه در این ساختار اقتصادی-اجتماعی، امکانات عمومی و خصوصی به گونه ای در هم تنیده شده که وقتی تک افراد به دنبال منافع فردی خودشان هستند، حاصل جمع کنش آن ها برای تأمین منافع فردی، منافع عمومی را تأمین می کند. برای مثال یک سرمایه گذار با سرمایه گذاری خود، ارز آوری و اشتغال در کشور متبوعش را ایجاد می کند و با تلاش در راستای منافع فردی، به منافع عمومی نیز کمک می کند. بدین ترتیب منافع ملی نوعی ساختار و نظام اجتماعی انسجام یافته است که فرد در بستر حرکت خود، و برای تأمین منافع فردی اش، به طور گسترده و خودکار منافع جمعی کشورش را محقق می سازد. سرمایه های انسانی باید این ساختار را شکل بدهد و چون ما از این سرمایه استفاده بهینه نمی کنیم، طبیعی است که نتوانیم ساختارهایمان را تعریف و ایجاد نماییم. اما وقتی این ساختارها و مناسبات وجود ندارد چه اتفاقی می افتد؟ نتیجه این می شود که کنش های افراد جامعه آگاهانه یا ناآگاهانه در تضاد با منافع ملی قرار می گیرد. پس اگر بگوییم تک تک ما به نوعی در تضاد با منافع ملی کشورمان حرکت می کنیم، سخنی بیراه نخواهد بود. برای مثال در چنین حالتی، معمولاً برای حفظ ارزش پول خودمان، آن را به کالا تبدیل می کنیم، وقتی پول به کالا تبدیل شد، تبعاً قیمت کالا به دلیل افزایش تقاضا بالاتر می رود و در نهایت، بحرانی ایجاد می شود که همه افراد جامعه به نوعی در آن دخیل هستند. بنابراین تا زمانی که ساختارهای اقتصادی-اجتماعی مناسب ایجاد نشود که رفتار افراد جامعه را هدایت کند، کنش های فرد فرد ما نیز نه تنها ممکن است در راستای منافع ملی نباشد، چه بسا در تعارض با آن قرار گیرد.

۲-۳- یادداشت تحلیلی سوم: الگوهای توسعه

مفهوم سوم در این پژوهش «الگوهای توسعه» ایران است. از آنجا که الگوی توسعه در جوامع غربی از پایین به بالا (تأمین منافع ملی از طریق دنبال کردن منافع فردی توسط اعضای جامعه) بوده است و الگوی توسعه دستوری از بالا به پایین (از طریق مداخله محاسبه شده دولت‌ها) در برخی کشورها مثل چین و روسیه محقق شده است. اما ایران به دلایل تاریخی نتوانست به موقع از این الگوها برای توسعه استفاده کند. لذا در اینجا به الگوی سوم توسعه، یعنی الگوی جهانی شدن اشاره می‌شود. چنانکه قبلاً هم بیان شد، الگوی سرمایه داری در کشورهای غربی، امریکا شمالی و اروپای غربی به طور طبیعی و در یک روند بلند مدت تاریخی شکل گرفت. کشورهای مثل چین، روسیه، تاحدی ژاپن و کره جنوبی نیز براساس الگوی دوم توسعه، یعنی الگوی از بالا به پایین به توسعه اقتصادی دست پیدا کردند؛ شاید به همین دلیل است که در چنین کشورهایی توسعه سیاسی به اندازه توسعه اقتصادی اتفاق نیفتاده است. اما در مورد ایران باید گفت علاوه بر این که شرایط تاریخی - مثل دوره های قاجار و پهلوی - به ما اجازه نداد به ساختار اقتصادی - اجتماعی از پایین به بالا دست پیدا کنیم؛ همین شرایط تاریخی مانع از آن شد تا الگوی دوم توسعه و دستیابی به منافع ملی را از طریق الگوهایی شبیه روسیه، چین و ژاپن پیگیری کنیم. ج.ا. ایران در ابتدای شکل گیری خود می توانست الگوی دوم توسعه یا الگوی دستوری را اتخاذ و اجرا کند؛ اما بنا به دلایلی این اتفاق نیفتاد؛ دگرگونی شرایط جهانی، وقوع جنگ تحمیلی و فرایند تحریم های ظالمانه از جمله این دلایل بودند. لذا الگوی سومی که به عقیده مصاحبه شوندگان احتمالاً می تواند رهیافت مناسبی برای توسعه ایران فعلی تلقی شود، الگوی جهانی شدن است. در فرایند جهانی شدن ساختار خاصی وجود دارد که بالقوه همه کشورهای جهان را به بخشی از نظام جهانی تبدیل می کند. البته از یک منظر، کشور ما خواه ناخواه درون این پازل گسترده و بین المللی قرار دارد. منتها اگر شرایطی پدید آید که امکان رویکرد فعال به این الگو محتمل گردد چه بسا ظرفیت های ساختاری در توسعه اقتصادی و دستیابی به منافع ملی را افزایش دهیم. مساله دیگری که مصاحبه شوندگان بر آن تاکید داشتند؛ این بود که به نوعی از هماهنگی با نظام بین المللی دست پیدا کنیم که قدرت های بزرگ، جایگاه بین المللی، منطقه ای و همچنین منافع (مادی - معنوی) ما را در منطقه و جهان به رسمیت بشناسند و تهدید و تحریم را کنار بگذارند. هماهنگی با نظام جهانی نه به مفهوم سیاسی آن، بلکه در پارادایم های اقتصادی و کسب منافع ملی کشورمان بحث می شود. به

عبارت دیگر، باید بتوانیم در نظام جهانی خودمان را بازتعریف کنیم. اما چالش اصلی این است که نیروهای اقتصاد هژمونیک و نظام سلطه جهانی به سادگی حاضر نیستند با ما رفتاری عادلانه داشته باشند. فشار بیرونی از سوی آن‌ها و وجود برخی مشکلات داخلی، به همراه نقدهای سیاسی گروهی از روشنفکران، ابزار ایجاد فشار بر منافع ملی را فعال می‌کنند. در پاره‌ای از این دوره‌ها مردم ما نیز تحت تأثیر ارزش‌های دوگانه (نوگرا و سنت‌گرا) قرار گرفته‌اند که منشأ بخش‌هایی از آن به عصر مشروطه (تقابل مشروطه خواهان و مشروعه خواهان) و نهضت ملی نفت (تقابل نیروهای ملی و نیروهای مذهبی) بر می‌گردد. هم‌اکنون نیز این دوگانه‌گرایی‌ها به صورتی دیگر در جامعه ایران وجود دارد. این ارزش‌های دوگانه، همچون دو موتور مجزا در یک ماشین واحد، مانع ایجاد حرکتی مشخص رو به جلو می‌شوند. کاری که در حال حاضر دولت و ملت ایران باید انجام دهند این است که مولفه‌های سازنده وحدت اجتماعی و سیاسی را بازسازی نمایند تا وجود تفرقه داخلی منجر به سوء استفاده قدرت‌های سلطه طلب نشود. البته بخشی از روشنفکران چنین می‌اندیشند که اگر ما به سوی امریکا برویم یا به سوی جامعه جهانی دست دراز کنیم، آن‌ها نیز دست ما را به سهولت و بدون هر شرطی می‌فشارند؛ اما واقعاً چنین نیست. آن‌ها بدون گرفتن امتیاز از ایران چنین کاری را انجام نمی‌دهند. رهبران سیاسی ما نیز از چنین وضعیتی آگاهند و مسلماً برای برون رفت از مشکلات، به تمهیداتی اندیشیده‌اند. برای مثال وقتی رهبری نظام تصریح می‌کند آمریکایی‌ها دستی‌آهنین هستند که روی آن دستکشی مخملین کشیده‌اند، در واقع به آن شالوده‌هایی اشاره می‌کند که با توجه به آن‌ها می‌توان با رویکردهای نسبتاً دو جانبه قدرت‌های بین‌المللی آشنا شد و ضمن برخورداری از اهرم‌های بازدارنده، به مشارکتی سازنده منافع ملی و عقد قراردادهایی منصفانه در طراز کشورهای توسعه یافته دست یافت. در دنیا الگوی سرمایه داری بر اقتصاد کشورها حاکم است؛ هرچند که مدل سرمایه داری کشورها با هم تفاوت‌هایی دارد. به عنوان مثال، سیستم سرمایه داری در آمریکا با سیستم سرمایه داری در آلمان متفاوت است. اما در عین حال، همه‌ی این کشورها اعتقاد به حرکت در مسیر جهانی شدن دارند. در فرایند جهانی شدن کشورها به تولید مشترک می‌پردازند و زنجیره‌ی تولید را تشکیل می‌دهند؛ به این صورت که کشورها بر اساس مزیت نسبی خود در این زنجیره‌ی تولید قرار می‌گیرند و هر کدام بخشی از تولید را که در آن تخصص و مزیت دارند، انجام می‌دهند. این مساله باعث می‌شود تا همه‌ی کشورهایی که در زنجیره تولید قرار می‌گیرند، سود ببرند؛ چون کالایی که در نهایت تولید می‌شود، دارای کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر است و از مزیت رقابتی بالاتری برخوردار است. به

عبارت دیگر مثلاً یک هواپیما از صفر تا صد در یک کشور تولید نمی‌شود؛ بلکه مراحل تولید آن تفکیک شده و کشورهای مختلف هر کدام بخشی از فرایند تولید را انجام می‌دهند و در نهایت در یک کشور تبدیل به کالای نهایی (هواپیما) می‌شود. نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که در همه‌ی این کشورها، یک سری اصول حاکم است و همه، این اصول را قبول دارند، اما شیوه‌ی اجرای آنها با هم متفاوت است. به عنوان نمونه، همه‌ی کشورهای با نظام سرمایه‌داری، اعتقاد به نظام تامین اجتماعی دارند، اما باید توجه داشت که شیوه تامین اجتماعی کشورها با هم متفاوت است. در واقع کشورها به اصول اساسی سرمایه‌داری اعتقاد دارند اما در عمل شیوه‌های اجرایی متفاوتی را از نظام سرمایه‌داری در کشورهای مختلف، تجربه کرده‌اند. از جمله اصول نظام سرمایه‌داری می‌توان به اصل بودن بخش خصوصی و حاکم بودن نظام بازار در اقتصاد اشاره کرد. در زمینه‌ی ارتباط نظام سرمایه‌داری با الگوی جهانی شدن می‌توان به این نکته اشاره کرد که این دو در امتداد هم هستند و با هم تناقضی ندارند. کشورها برای اینکه از صرفه‌های ناشی از مقیاس و بازار بزرگ جهانی استفاده کنند، سعی می‌کنند با کشورها تعامل سازنده‌ی اقتصادی داشته باشند و در زنجیره‌ی تولید با دیگر کشورها قرار بگیرند و بر اساس اصول سرمایه‌داری، این کار را از طریق بخش خصوصی خود انجام می‌دهند. در واقع بیشتر از ۹۵ درصد اقتصاد این کشورها در اختیار بخش خصوصی قرار دارد و این بخش خصوصی است که عملاً تولید کشور را به عهده دارد. لذا دولت‌ها زمینه مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی را فراهم می‌کنند تا از منافع این رابطه هم بخش خصوصی بهره‌مند شود و هم کشور به رشد اقتصادی بالا دست یابد. اصول توسعه یافتگی از یک کشور به کشور دیگر متحول نمی‌شود، بلکه بسترهای کاربردی و عملی تغییر پیدا می‌کند. از این منظر، اصول توسعه یافتگی جهان شمول است. در همان احوال الگوهای توسعه یافتگی قابلیت بومی شدن را دارد. به عنوان مثال، یک کشور علاقه مند به توسعه نمی‌تواند میان صنعتی شدن و صنعتی نشدن انتخابی داشته باشد؛ در حالی که می‌تواند در نوع، مراحل، کیفیت، شیوه سرمایه‌گذاری و اولویت بندی‌های آن برنامه ریزی کند و به الگوی استراتژی بومی و ملی خود دست یابد. بنابراین الگوهای توسعه به طور تمام و کمال قابل الگوبرداری نیست؛ بلکه می‌توان به الگوبرداری از اصول توسعه پرداخت. به عبارت دیگر، الگوی توسعه ثابت نیست؛ بلکه اصول ثابتی در توسعه وجود دارد. از جمله اصول ثابت برای توسعه عبارتند از: ۱. تواناییهای فکری - سازماندهی هیأت حاکمه؛ ۲. توجه به علم؛ ۳. نظم؛ ۴. آرامش اجتماعی؛ ۵. نظام قانونی؛ ۶. نظام آموزشی؛ ۷. فرهنگ اقتصادی. بنابراین، مراکز آموزشی و پژوهشی

در اجتماع زنده اند و با جامعه ارتباط دو طرفه دارند که در آنها پدیده توسعه جدیت دارد و نوآوری، ابداع، نظریه پردازی و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب (چه در ذهن و چه در عمل) اهمیت دارد.

۳- کدگذاری محوری

مرحله دوم اجرای روش کیفی با رویکرد نظریه زمینه ای کدگذاری محوری نامیده می شود. تعداد زیاد کدها در جریان کدگذاری باز، ضرورت تلخیص آن ها را در قالب کدگذاری محوری چند برابر می کند. در کدگذاری محوری، مقوله های فرعی حول یک مقوله محوری که کدمحوری خوانده می شود، جمع می شوند. کد محوری نمایانگر معنای مقوله های فرعی است که کلی و انتزاعی تر از مقوله های فرعی یا کدهای باز است که مقوله اصلی یا محوری نیز خوانده می شود. در کدگذاری محوری مقوله ها به هم مرتبط می شود، زیرا کدگذاری در محور یک مقوله صورت می گیرد. یعنی در کدگذاری محوری مقوله ها با زیر مقوله ها بر اساس ویژگی ها و ابعاد ویژگی های آن ها مرتبط می شوند. کسانی که با آن ها مصاحبه شده است، در قالب یک متن به ما می گویند منافع ملی در ج.ا.ایران چیست، چالش های آن کدام است و چگونه می توان آن را تحقق بخشید. لذا مناسب است که هنگام تحلیل داده ها، این متن را به گزاره هایی برگرداند که نمایانگر مفهوم اصلی در عبارات و گزاره های مصاحبه شونده باشند. که به آن کدگذاری محوری می گویند. برخی از این گزاره ها به شرح زیر هستند:

۱. «منافع ملی رأی اکثریت نیست.» شیوه زیست هر جامعه تعیین کننده شیوه تفکر آن جامعه است. منافع ملی حاصل جمع کنش افراد جامعه است.
۲. «وجود ساختار ارباب-رعیتی در طول تاریخ در ایران»، مانع تحقق ساختار اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری مثل غرب شده است.
۳. «فقدان طبقه متوسط» مستقل در ایران، ناشی از عدم استفاده بهینه از منابع سرمایه در عرصه عمومی است.
۴. «ساختار اقتصادی مبتنی بر نفت به عنوان ساختار شبه مدرن» تعیین سرنوشت کشور را در انحصار لوایح دولتی قرار می دهد و در نتیجه: «وابستگی مالی مردم ایران به دولت به دلیل اقتصاد دولتی» را رقم می زند. وابستگی حقوق و آزادی های ملت ایران با شیوه زیست فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن ها نسبت مستقیم دارد.»

۵. «تمرکز کثرت زای منابع اقتصادی و ثروت عامل ایجاد انحصار قدرت» است و لذا عدم کنترل قدرت سیاسی به دلیل فقدان قدرت اجتماعی در ایران چالشی بر منافع ملی خواهد بود.

۶. «مشارکت در فرایند جهانی شدن به مفهوم الگوی ممکن توسعه برای ایران فعلی»، هنگامی قابل مطالعه است که با شناخت تخصصی از جهان معاصر و الگوهای هنجاری در داخل کشور توأم باشد.

برای چنین کدهایی، از لحاظ بُعد، حد تعیین کرده ایم. برای مثال «منافع ملی» [حاصل جمع] کنش افراد جامعه»، [فقدان] طبقه متوسط مستقل از دولت، «[وجود] ساختار شبه مدرن در ایران»، [عدم کنترل] قدرت سیاسی به دلیل [فقدان] قدرت اجتماعی در ایران و... بنابراین هنگام تحلیل داده‌ها، در واقع دو سطح از توضیح وجود دارد؛ یکی تحلیل کلماتی که بر زبان پاسخگو رفته است که در مرحله کدگذاری باز- انجام می‌گیرد و دیگری در سطح مفهوم‌سازی است که به هنگام ارزیابی داده‌ها به دست می‌آید و در مرحله کدگذاری محوری انجام می‌شود. از جمله: «تغییر پارادایمی برای برداشت درست از منافع ملی» «جایگزین کردن پارادایم هگلی مارکسی به جای دکارتی-کانتی» «شیوه زیست جامعه ایران تعیین کننده ساختارهای مختلف کشور، به ویژه ساختارهای علی در تأمین منافع ملی» «دستیابی برخی کشورها مثل روسیه و چین به توسعه با الگوی دستوری و عدم استفاده از این الگو در ایران به دلایل تاریخی» «امکان تحقق توسعه در ایران با شکل‌گیری ساختار جدید و ایجاد هماهنگی با نظام جهانی به صورتی منصفانه و چندجانبه» «آسیب‌زدایی داخلی برای دستیابی به وحدت ملی» «اهمیت هماهنگی با نظام بین‌الملل برای کاهش فشارهای خارجی» «اتحاد تدریجی و تعریف شده برخی کشورهای همسو در ساختار جدید جهانی شدن» و ایجاد «هماهنگی عادلانه با جهانی شدن عامل تحقق منافع ملی» «ضرورت بازتعریف جایگاه ایران برای هماهنگی با نظام جهانی» «ضرورت ایجاد انسجام اجتماعی برای تأمین منافع ملی» ضرورت نهادینه سازی صندوق توسعه ملی برای خارج ساختن درآمد نفتی از نهادهای دولت «تلاش دولت در توسعه حوزه های درآمد زایی با رویکرد کاهش دسترسی به درآمد نفتی» «ضرورت شفافیت در ریشه کن کردن فساد» «استقلال و ثبات نظام قضایی برای نظارت بر دولت و سایر موسسه های اقتصادی» «شکستن انحصارات دولتی در راستای تحقق خصوصی سازی واقعی» «نشان دادن سیاست گذاری و برنامه ریزی اقتصادی به جای تصدی گری دولت» «شروع طرح های عمرانی با مطالعه تخصصی و کارشناسی تجربی پروژه ها» «کوچک سازی و چابک کردن دولت برای تأمین هزینه های عمرانی» «در نظر گرفتن تمهیدات مختلف در بالا بردن هزینه قاچاق کالاها» «کنترل خروج ارز از کشور برای مبارزه با قاچاق و تناسب سازی پول داخلی و ارزهای

بین المللی» «کاهش قاچاق کالا با استفاده از برنامه به جای ثبت سفارش برای تخصیص ارز» «پیش بینی پذیر کردن فضای اقتصادی کشور» «تنش زدایی برای رفع تحریم های ظالمانه و داشتن اقتصادی ساختارمند و قابل محاسبه» «جذب سرمایه گذاری از رهگذر تعامل سازنده با جهان» «کاهش تدریجی و محو سودآوری سفته بازی و سوداگری در جهت رونق تولید و بازسازی بخش های مولد» «افزایش گرایش به تولید از طریق اخذ مالیات بر عواید سرمایه» «اخذ مالیات از طریق رهگیری سپرده ها و مبادلات بانکی، بر اساس افزایش تولید توسط بخش خصوصی» «مهار سودآوری دلالی، کسب و کار غیر مولد و... این ها بخشی از رهیافت هایی هستند که به نظر مصاحبه شونده گان، هم اکنون می توان برای دستیابی به منافع ملی (مادی-معنوی) از آنها استفاده کرد. البته شرایط مداخله گر نیز وجود دارد که هم می تواند تأمین منافع ملی کشور را تسهیل کنند و هم محدودیت هایی برای آن ایجاد کنند. این فرایند را می توان نوعی تفسیر از رویدادگی دانست که در عرصه روابط اجتماعی- اقتصادی، هم در داخل و هم در سطح بین المللی برای کشورمان پیش آمده و شرایط موجود را با شرایط مطلوب مقایسه می کند.

۴- کدگذاری گزینشی و مدل نظری

مرحله سوم اجرای روش کیفی با رویکرد نظریه زمینه ای کدگذاری گزینشی نامیده می شود. کدگذاری گزینشی با هدف یکپارچه سازی و پالایش الگوی ایجاد شده توسط پژوهشگر، صورت می گیرد. (Struss and Corbin, 1998: 123-143). براین اساس در این مقاله مجموعه مقولات داده ای به مثابه مقوله های فرعی مربوط به مقوله اصلی مقاله، یعنی الگوی جهانی شدن منافع ملی انتخاب شدند و مدل نظری این نوشتار به وجود آمد. شرایط علی ای که از این اطلاعات به دست آمد به شکل گیری تجارب خاصی در زمینه راه حل های تحقق منافع ملی (مادی-معنوی) در ج.ا.ایران انجامید. این شرایط علی عبارتند از: «منافع ملی رأی اکثریت نیست.» «شیوه زیست هر جامعه تعیین کننده شیوه تفکر آن» «منافع ملی حاصل جمع کنش افراد جامعه» «ساختار ارباب رعیتی و ایلاتی یکی از اصلی ترین پشتوانه های نظام سلطنتی» «وجود ساختار شبه مدرن در ایران کنونی و جایگزین نشدن نظام فئودالی با نظام سرمایه داری در گذشته» «فقدان طبقه متوسط مستقل از دولت نتیجه فقدان الگوی سرمایه داری در ایران» «ساختار اقتصادی مبتنی بر نفت به عنوان ساختار شبه مدرن در ایران کنونی»، تعیین سرنوشت کشور توسط دولت به دلیل تسلط آن بر نفت» «وابستگی حقوق و آزادی های ملت ایران به شیوه زیست آن ها» «انحصار ثروت عامل ایجاد انحصار قدرت» «عدم کنترل قدرت سیاسی به

دلیل فقدان قدرت اجتماعی در ایران» «عدم امکان شکل‌گیری ساختار سرمایه داری در ایران به دلیل از دست دادن فرصت‌ها در گذشته» «عدم اجرای الگوی توسعه دستوری در ایران مثل چین و روسیه به دلایل تاریخی» «امکان استفاده از فرصت‌های جهانی شدن، به عنوان الگوی ممکن توسعه در ایران در حال حاضر» «وجود سابقه تاریخی از هم‌گسختگی اجتماعی در ایران عامل مهم عدم توسعه و از دست دادن فرصت‌های تاریخی». راهبرد یا عمل/ تعامل لازم برای ایجاد شرایط ساختاری جدید عبارتند از: «تغییر پارادایم‌های تاملاتی در مسیر برداشت درست از منافع ملی» «جایگزین کردن پارادایم‌های مارکسی به جای کانتی-دکارتی» «تغییر شیوه زیست جامعه ایران برای شکل‌گیری ساختارهای مطلوب توسعه» «دستیابی برخی کشورها مثل روسیه و چین به توسعه با الگوی دستوری و عدم استفاده ایران از این الگو به دلایل تاریخی» «امکان شکل‌گیری ساختار جدید اقتصادی-اجتماعی در ایران با بهره‌گیری از الگوی جهانی شدن» «تلاش برای آسیب‌زدایی در داخل برای دستیابی به وحدت ملی و دستیابی به هماهنگی با نظام جهانی» «هماهنگی با نظام بین‌الملل برای کاهش فشارهای خارجی» «ضرورت اتخاذ رویکرد فعال برای هماهنگی ایران با جهانی شدن» «ادغام تدریجی کشورهای مختلف در ساختار جدید جهانی شدن و وجود این امکان برای ج.ا.ایران در حال حاضر» «هماهنگی با جهانی شدن عامل تحقق منافع ملی» «ضرورت بازتعریف جایگاه ایران برای هماهنگی با نظام جهانی» «ضرورت ایجاد انسجام اجتماعی برای تأمین منافع ملی» «برقراری مناسبات با نظام جهانی پیش‌نیاز تأمین منافع ملی» «ضرورت پیوستن عادلانه ایران به نظام جهانی» «ضرورت شناسایی نقش و منافع ایران از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی» «افزایش مشروعیت سیاسی با آسیب‌زدایی داخلی و تنش‌زدایی در سطح بین‌المللی» «نهادینه‌سازی صندوق توسعه ملی برای خارج ساختن درآمد نفتی از دست دولت» «تلاش دولت برای درآمد‌زایی با کاهش دسترسی به درآمد نفتی» «افزایش شفافیت برای ریشه‌کن کردن فساد» «استقلال نظام قضایی برای نظارت بر دولت» «شکستن انحصارات دولتی در جهت خصوصی‌سازی واقعی» «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی به جای تصدی‌گری دولت» و... این راهبردها تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای و موقعیتی خاصی قرار دارند. این علائم زمینه‌ای عبارتند از بُعد یا قلمرو، تکرار، شدت و زمان که براساس تکرار مقوله‌های فرعی به‌عنوان ویژگی مقوله اصلی، در قالب علائم زمینه‌ای و موقعیت‌های اجتماعی-تاریخی شکل گرفته است: بحث موانع تحقق منافع ملی ایران و راه‌حل‌های دستیابی به آن در هر دو زمینه مادی و معنوی، صیوررتی تاریخی داشته است. بنابراین تلاش برای دستیابی به منافع ملی

(مادی-معنوی) روند یا فرایندی است که همواره در تکرار بوده و شدت و ضعف آن در نوسان بوده است. با توجه به کاستی‌هایی که در رویکرد های مختلف نظری در مورد منافع ملی ج.ا. ایران مطرح بوده است، به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی زمینه برای ظهور رویکرد عمل‌گرایانه‌ی منتخب ایجاد شده است. اتخاذ الگوی سوم توسعه و دستیابی به منافع ملی، یعنی جهانی شدن و ایجاد ساختارهای متناسب در داخل برای هماهنگی با این الگوی توسعه امری قابل مطالعه است که ضمن هماهنگی عادلانه با نظام جهانی از طریق رفع آسیب‌پذیری‌های داخلی از یک سو، و شناساندن جایگاه و منافع ملی به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی دیگر عملی می‌شود. بدین ترتیب و با کدگذاری های فرایندی، می‌توان شرایط مداخله‌گر را شناسایی کرد. عمل/تعامل نا هماهنگ با نظام جهانی در گذشته موجب شرایط علی یا ساختاری متفاوت از جامعه بین‌المللی در ایران شد و پیامدهای خاص خود را داشت. مانند: «عدم تحقق تحولات غرب در طول تاریخ در ایران»، «خود محرومی ایران از الگوی توسعه سرمایه‌داری به دلایل تاریخی»، «دور ماندن ایران از الگوی دستوری توسعه به دلایل تاریخی»، اما امکان هماهنگی ایران با ساختارهای جدید و رویکردهای دوجانبه و چندجانبه جهانی شدن، ج.ا. ایران را در مسیر توسعه پایدار و تحکیم منافع ملی قرار می‌دهند. در مقابل، «تمایلات سنت‌گرا و نوگرا و نیز از هم گسیختگی اجتماعی و تغییر پارادایم‌های نسلی» را در زمره‌ی شرایط علی یا ساختاری غفلت از منافع ملی قرار می‌دهند. از سوی دیگر، با عمل/تعامل پیشنهادی در این مقاله به پیامدهایی مانند: «افزایش آزادی عمل و نقش شهروندان با افزایش مشروعیت سیاسی» تنش‌زدایی و تعامل سازنده به عنوان عامل رفع تهدید و تحریم در ایران فعلی» افزایش مشروعیت سیاسی با آسیب‌زدایی داخلی و تنش‌زدایی در سطح بین‌المللی، می‌توان بر شرایط امتناعی غلبه کرد و حوزه امکانات را وسیع‌تر نمود. این پیامدها نیز به برداشت و کنش جدید در مورد منافع ملی (مادی-معنوی) منجر خواهد شد. عمل/تعامل‌های جدید نیز به نوبه خود به شکل‌گیری ساختارهای جدید برای تحقق منافع ملی امری موثر است که پیامدهای آن‌ها نیز به نوبه خود، تضمین‌کننده فرایند انبساط و انقباض در اصل منافع ملی خواهد بود.

نتایج و دستاورد نظری

همان‌طور که رهبر انقلاب به درستی در نام‌گذاری سال‌های گذشته (از سال ۱۳۸۸ تاکنون) بر بخش تولید و اقتصاد کشور تأکید داشتند، تامین منافع ملی از مسیر اقتصادی امکان‌پذیر است و منافع اقتصادی کشور نیز خود به مسائل سیاسی کشور در بعد بین‌المللی گره خورده است و تحریم‌های

ظالمانه، کشور را در رکود اقتصادی طولانی (از سال ۱۳۹۱ تا کنون) فرو برده است که برای برون‌رفت از این شرایط باید با گفتگو به شیوه‌ای درست و بدون دادن امتیازات غیرمنطقی با دنیا تعامل کرد؛ به‌گونه‌ای که منافع ملی تأمین شود. برای ورود به اقتصاد جهانی باید از یک اقتصاد قوی و با درآمد پایدار برخوردار باشیم که این امر با متنوع‌سازی اقتصاد کشور بر مبنای مزیت‌های نسبی و تبدیل امکانات بالقوه به بالفعل امکان‌پذیر است. شرط حیات اقتصادی در دنیا، تعامل اقتصادی با دنیا است که منافاتی هم با امنیت ملی و استقلال کشور ندارد. کشورهای دنیا بر اساس مزیت نسبی در تولید محصولات خاصی تمرکز دارند و صرفاً در همان محصولات نیز صادرکننده هستند؛ این بدان معناست که محصولات دیگر را که در آن مزیت نسبی ندارند، از کشورهای دیگر وارد می‌کنند. لذا ما باید همه‌ی توان و امکانات خود را در تولید یک سری محصولات که کشورهای دنیا به آن‌ها نیاز دارند و اتفاقاً ما هم در آن‌ها مزیت نسبی داریم، متمرکز کنیم و محصولات با کیفیت و با قیمت مناسبی در ابعاد بسیار وسیع و حجم انبوه تولید کنیم تا بتوانیم خود را به عنوان صادرکننده این محصولات در دنیا معرفی کنیم. تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که دنیا به سمت زنجیره تولید در حال حرکت است؛ بدان معنا که یک محصول در یک کشور تولید نمی‌شود، بلکه چند کشور به صورت زنجیروار، مراحل مختلف تولید یک محصول را به عهده می‌گیرند و با مشارکت هم، یک محصول را تولید می‌کنند تا در رقابت با دیگر محصولات، باکیفیت‌تر و ارزان‌تر باشد. از این رو ما هم می‌توانیم با استفاده از امکانات و منابع گسترده و نیز نیروی انسانی نخبه‌فراوانی که در اختیار داریم، در این زنجیره تولید قرار بگیریم و درآمدهای ارزی مناسبی را به دست آوریم. کره‌جنوبی که اکنون یکی از کشورهای اقتصادی قدرتمند به حساب می‌آید، در گذشته‌ی نه چندان دور، یک کشور فقیر و خام فروش بوده است. اما این کشور برای رسیدن به توسعه، مسیر خود را تغییر داد و از خام‌فروشی دست برداشت. دولتمردان کره‌جنوبی کشور را با یک برنامه‌ریزی مدون و درست به سمت تولید محصولات با فناوری بالا سوق دادند و امروزه محصولات الکترونیکی، خانگی و نیز خودروهای این کشور در کل دنیا به فروش می‌رسد و طرفداران زیادی نیز دارد. تجربه کره جنوبی به ما ثابت می‌کند که می‌شود با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درست، کشور را در مسیر رشد و توسعه اقتصادی قرار داد. مطمئناً اگر دنیا به محصولات باکیفیت و ارزان ما نیاز داشته باشد و ما با کشورهای دنیا تعاملات اقتصادی قوی و محکم داشته باشیم، کشورهای ابرقدرت به راحتی نمی‌توانند ما را تحریم کنند و بودجه دولت‌های ما نیز به واسطه‌ی صادرات زیاد و متنوع از نفت مستقل می‌شود و درآمدهای پایداری خواهیم داشت که

می‌توانیم نیازهای داخلی را تأمین کنیم و رفاه برای نسل کنونی به ارمغان آوریم و به واسطه عدم نیاز به درآمدهای نفتی، می‌توانیم این منابع طبیعی و خدادادی را برای نسل‌های بعدی حفظ و نگهداری کنیم که این امر منجر به تأمین منافع ملی در بلندمدت نیز خواهد شد.

بنابراین ما می‌توانیم با استفاده درست و سنجیده از الگوی جهانی توسعه و با برقراری تعاملات سازنده با دنیا، محرومیت‌های پیشین را جبران کنیم و در یک بازی برد-برد با دنیا به توسعه برسیم و منافع ملی خود را تأمین کنیم. اگر چه تمامی موارد فوق اشاره به توسعه اقتصادی، با تأکید بر جنبه‌ی رشد اقتصادی دارد، اما واقعیت این است که؛ صرف رشد اقتصادی نیز نمی‌تواند کافی باشد. چرا که، با افزایش رشد اقتصادی یا همان توسعه‌ی صرف اقتصادی، سایر نیازهای بشر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شاید به همین دلیل است که مشکلات کشورهای توسعه یافته حتی پس از رسیدن به درآمد بالای سرانه، کمتر نشد؛ فقط نوع آن تغییر پیدا کرد. تابع رشد اقتصادی مانند هر تابعی دیگر دارای نقطه‌حداکثر است و پس از آن رو به افول می‌گذارد. مگر این که یکی دیگر از متغیرها از تغییر مطلوبی برخوردار گردد. مثلاً تابع تولید نئوکلاسیک‌ها ابتدا دارای روندی فزاینده با نرخ افزایشی، سپس افزایشی با نرخ کاهشی است و پس از آن به اوج و نهایتاً بر اساس قانون بازده نزولی نهایی روند کاهشی پیدا کرده و تولید نهایی منفی می‌گردد. تنها در صورتی روند تولید می‌تواند به سمت مطلوب (یعنی افزایشی) میل کند که تغییر ساختاری در آن اتفاق افتد. امروزه تغییر ساختاری تحت عناوین مختلفی از قبیل نوآوری، کارآفرینی و بهره‌وری خودنمایی می‌کند و فقط در این صورت است که می‌توان بر رکود پس از رشد و یا توسعه سریع اقتصادی غلبه نمود. بنابراین، شاید بتوان بیان کرد، الگوی توسعه در اقتصاد ایران مستلزم استفاده استقرایی از الگوهای اجرا شده در جهان با تأکید بر نگاه انتقادی است و تبعیت بدون قید شرط یا همان پدیده‌ی انتشار جایز نیست.

کتابنامه :

1. Branna, Julia (2007) "Mixing Methods: The Entry of Qualitative and Quantitative Approaches into the Research Process" London: Taylor & Francis, International Journal of Social Research Methodology <http://www.tandfonline.com>
2. Bryman, Alan, Becker, Saul & Sempik, Joe (2008). "Quality Criteria for Quantitative, Qualitative and Mixed Methods Research: A View from Social Policy" London: Taylor & Francis, <http://www.tandfonline.com>
3. Chamberlainsa, Kerry ,Caina, Trudie, Sheridan, Joanna & Dupuisa, Ann (2011) "Pluralisms in Qualitative Research: From Multiple Methods to Integrated Methods" ,Qualitative Research in Psychology
4. Dunne, Ciaran (2010) "The place of the literature review in grounded theory research" London: Taylor & Francis, <http://www.tandfonline.com>
5. Fieldinga, Nigel (2009). "Mixed methods research in the realworld" London: Taylor & Francis International Journal of Social Research Methodology, <http://www.tandfonline.com>.
6. Frosta, Nollaig. A, Nollaig, Holtb, Amanda, Pnina Shinebournea, Pnina, Esinc, Cigdem, Nolasa, Sevasti, Melissa, Mehdizadeh, Leila, & Brooks-Gordon, Belinda (2011) "Collective Findings, Individual Interpretations: An Illustration of a Pluralistic Approach to Qualitative Data Analysis " London: Taylor & Francis, International Journal of Social Research Methodology, <http://www.tandfonline.com>.
7. Goodbodya, Lurise & Burns. Jan (2011) "A Disquisition on Pluralism in Qualitative Methods: The Troublesome Case of a Critical Narrative Analysis" London: Taylor & Francis, International Journal of Social Research Methodology, <http://www.tandfonline.com>.
8. Glaser, Barney and Strauss, Anselm (2006) The Discovery of Grounded Theory, U.S, New Brun Swick
9. Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (2009). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research, Transaction Publishers
10. Heath Helen and Cowley , Sarah (2004) "Developing a grounded theory approach: a comparison of Glaser and Strauss," International Journal of Nursing Studies, <https://www.sciencedirect.com/>
11. Kellea, Udo (2008). "Combining qualitative and quantitative methods in research practice: purposes and advantages" London: Taylor & Francis, International Journal of Social Research Methodology, <http://www.tandfonline.com>.

12. L.Leech, Nancy & J.Onwuegbuzie (2007). On Becoming a Pragmatic Researcher: The Importance of Combining Quantitative and Qualitative Research Methodologies, London: Taylor & Francis, <http://www.tandfonline.com>.
13. Mansourian, Yazd an (2006), Adoption of grounded theory in LIS research, Department of Information Studies, university of Sheffield, Sheffield, UK.
14. Meeker, Johnson, & Onwuegbuzie, Loomis (2004) "Differences between Quantitative and Qualitative Research Paradigm" London: Taylor & Francis, <http://www.tandfonline.com>.
15. Strauss, A. L. (1987) "Qualitative analysis for social scientists", Cambridge: Cambridge University Press.
16. Strauss, A., & Corbin, J. (1990). "Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques" Newbury park, CA: Sage.
17. Strauss, Anselm and Corbin, Juliet (1998) Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
18. Sandelowski, Margarete, (1995) "Focus on Qualitative Methods Sample Size in Qualitative Research", Research in Nursing and Health, Doi:10.1002/nur.4770180211.